

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز و گرانقدر: مدت ها پیش، درست آن زمانی که دوران اضطراب و پوچی خود را سپری می کردم آرام آرام خود حقیقی خویش را یافتم و هر روز با نزدیکتر شدن به شاگردان شما که امروز اساتید من هستند بیشتر و بیشتر احساس حیات و آرامش نمودم. در واقع من پاسخ سوال از کجا آمده ام را یافته بودم و حالا نوبت به این سوال رسیده بود که اینجا چه می کنم؟ همین سوال باعث شد سیر مباحث را ادامه دهم و ابتدا از رشته فنی به هنر و سپس به حوزه روی آورم. چرا که تا اینجا به این نتیجه رسیده بودم که راه همین است که می روم. اما وقتی وارد حوزه شدم فاصله ای عمیق بین آنچه می خواستم و آنچه وجود داشت یافتم که این سوال مرا جدی تر کرد. اما این بار بجای اینجا چه می کنم؟ از خود پرسیدم ما این جا چه می کنیم؟ پاسخ این سوال باعث شد به تمام آنچه امام و رهبری در مورد حوزه و روحانیت گفته بودند علاقه مند شوم و سیر مطالعاتی خود را در این زمینه آغاز کنم. بخصوص پس از شرکت شما در برنامه گره و اینکه فرمودید خداوند امام (ره) را چون پیغمبران برای هدایت امروز بشر پروریده و پس از انتشار کتاب سلوک ذیل اندیشه امام (ره) یقین کردم که راه سعادت را در کلام امام و رهبری باید جست و کاوید و با تمام قلب باور کردم و پذیرفتم که آنچه امام عصر (عج) از ما می خواهند پیروی از مقام ولایت است که حالا بهتر آن را درک می کردم. آرام آرام و با نزدیک شدن به مباحث غرب و انقلاب اسلامی و تمدن زایی و سلوک دریافتم که خبری هست بسیار بزرگتر و عظیم تر از آنچه تصور می کردم. حالا بهتر می فهمیدم چرا رهبر انقلاب می فرمودند نسل شما از عظمت و مجد اسلام چیزهایی را خواهد دید که سابقه نداشته است. فرمودند جهان از این رو به آن رو خواهد شد و جالب آنکه فرمودند این تحولات را نسل ما خواهد دید. حالا احساس می کنم فضای هم سن و سالان خود در دوران انقلاب را کم کم بیشتر احساس می کنم و آن شور را بهتر می فهمم ولی: آنچه فکر و دغدغه جدی من شد این جمله رهبر انقلاب بود که انقلاب آغاز راهی است که باید به تمدن اسلامی ختم شود تا دین به تمامه به صحنه بیاید و امکان تعالی بشر به تمامه فراهم شود. تا جهان ظرفیتی پیدا کند تا توحید به تمامه با ظهور حجت ظهور یابد و اینچنین ظرفیتی زمانی ایجاد می شود که حوزه های علمیه به عنوان شالوده های این انقلاب و ستون های نظام اسلامی و به عنوان کارگزاران فکر و اندیشه در تمدن نوین اسلامی به صحنه بیایند و در تاریخ خود حضوری جدی داشته باشند. به همین جهت بود که اولین مقاله خود را بر اساس مباحث شما و به زبان معرفت النفس نوشتم و با این برنامه که : ۱- توحید را به علم حضوری درک کنیم. ۲- بدانیم انقلاب به صحنه آمدن توحید است. ۳- متوجه شویم اگر در تاریخ خود حضور نداشته باشیم از

حقیقت دور خواهیم شد و در خیال به سر خواهیم برد. ۴- حوزه های علمیه اساس حرکت انقلاب و شکل گیری تمدن اسلامی است. مباحث را پیش ببرم. مقاله اول را به آدرس زیر تقدیم می کنم: <http://uplod.ir/y2jfhsb6tmaz/01> - جایگاه تمدن اسلامی در حیات تاریخی. pdf.htm استاد عزیز با این توضیحات در این جا چند سوال دارم که محضر شما طرح می کنم؟ ۱- آیا تحلیل من از آنچه واقعیت امروز است نگاه درستی است و می توان آن را دنبال کرد؟ ۲- آیا این توانایی را در مقاله حاضر که تقدیم شد احساس می کنید تا بنده آن را ادامه دهم؟ ۳- با توجه به ضعف های علمی و روحی که دارم برای تحقق این هدف (که شاید بتوان مباحث نوشته شده را در کتابی به نام (هویت تاریخی طلبه عصر انقلاب) برای رهنیدن صدها طلبه جوان از سردرگمی اینکه چه باید بکنیم؟ گرد آورد)، چگونه می توانم به پیش بروم؟ چرا که امروز با آنکه می دانم سعادت بشر زمانی محقق خواهد شد که از مسیر شریعت تمام تشریح او با تکوینش به واحد برسد و یگانه شود اما در عمل از این اعتقاد فاصله بسیار دارم. ۴- چگونه امروز خود را از عالم بی عمل بودن رها سازم و امروز که نگاهی دقیق تر و صحیح تر و گسترده تر به هستی و حیات خود یافته ام خود را از خطر معرفت بدون عمل نجات دهم تا در ابدیت خود دچار پوچی نشوم؟

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با آن که نتوانستم آدرس مربوطه را باز کنم - گویا باید عضو شویم تا فایلها را باز کند - ولی از طرز نگارش مطالبی که در همین نوشته ارائه فرموده‌اید حقیقتاً به وجد آمدم، این همه نظم و دقت و حضور در عالمی ماوراء این عالم بر شما گوارا باد، بحمدالله در جای خوبی دست گذاشته‌اید. چهار نکته‌ای که مطرح کرده‌اید باطل‌السحر دنیای مدرن است. با همین روح، جلو بروید تا کالبدی بس عظیم‌تری را بیابید که در آن کالید تاریخی چهره‌ای قابل تصور به صحنه می‌آید. نگو چگونه باید پیش بروم؛ «تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس / خود راه بگویدت که چون باید کرد». در چنین حضوری است که افق نمایان می‌شود و آرام‌آرام انسان به عهدی که با خدا بسته برمی‌گردد و عمل‌اش در مسیر اعتقاد توحیدی‌اش قرار می‌گیرد. پیروزی انقلاب اسلامی در آن شرایط خاص که عملاً عبور از نظام استکباری به حساب می‌آمد، چیزی نبود جز نوید پیروزی بزرگی که محدوده‌ی آن از مرزهای ایران بیرون است و لذا باید یاد بگیریم خود را در میدانی به وسعت انقلاب اسلامی ظاهر کنیم با همه‌ی مشکلاتی که در پیش روی ما است. ولی باید بدانید انقلاب اسلامی و ایران اسلامی در تار و پود آینده‌ی سایر کشورها تنیده شده و نمی‌توان به انقلاب طوری نگاه کرد که گویی تنها محدود به جزیره‌ای است به نام ایران، کشورهای دیگر آینده‌ی خود و جهان را در آینده‌ی انقلاب اسلامی جستجو می‌کنند و این انتظار، کار را برای انقلاب اسلامی و برای ما مشکل‌تر می‌کند. این‌ها همه موضوعاتی است که با انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته و ما به ندرت می‌توانیم عظمت این موضوع را درک کنیم. ولی این زمان نه وقت سرمستی است و نه وقت جشن پیروزی، وای به حال کسی که در حال حاضر که تنها جهان آماده‌ی تحولی بزرگ می‌باشد، خود را در آغوش پیروزی احساس کند. ما تنها در نفی

نظام شاهنشاهی پیروز شده‌ایم، در حالی که ظرفیت انقلاب اسلامی برای پیروزی‌های با شکوه‌تر بسیار بیشتر است. موفق باشید